

از کودتا تا تطارت

ج. پاک نژاد

پنجم بهمن ماه هزار و سیصد و پنجاه و هفت مردم ایران برای اولین بار فرصت یافتند تا اراده خویش را مبنی بر حاکمیت برسرنوشت خود ابراز نمایند و فردی از میان خود را به نمایندگی برگزینند تا، زمام امور و اداره کشور را در دست بگیرد. در این اولین آزمایش تاریخ سیاسی ایران، یعنی اولین انتخابات ریاست جمهوری، مردم به شخصی رای دادند که او را بیانگر خواستها و اجرا کننده شعار های انقلاب ایران میدانستند. او به مردم وعده داد که از استقلال ایران و آزادی مردم دفاع نماید و تلاش خواهد کرد تا بر اساس موازنه منفی سیاستی را بنا نهد تا ایران راه رشد پیش گیرد، تا مردم رفاه یابند و... اما در آن روز کسی نمیدانست که این رای شان آغاز رو در رویی دوجریان مستبد قدرت جو و مردمسالار خواهد شد.

آن روز همه امید بود و شادی، همه اطمینان بودو شور . کسی باور نمیکرد آیت الله خمینی که همه چیز خود را از ملت داشت و به هنگام اقامت در فرانسه میزان رای آنان میشمرد، در بازگشت به ایران در مسند قدرت بنشیند و مقابل ملت بایستد و رای آنها را هیچ بداند و با صراحتی که در خور مستبدی خونریز است بگوید **۳۵ میلیون نفر بگویند آری من میگویم نه** و به خاطر استقرار استبداد ضد دین و فرهنگ ولایت مطلقه، جاسوسی، دستگیری، ضرب و شتم، شکنجه و اعدام را روش حکومت خود کند و بدتر از آن، فرمان به قتل هزاران انسانهایی بدهد که در اسارت و زندانهای او بودند.

اولین انتخابات ریاست جمهوری در ایران در وضعیتی انجام پذیرفت که یک سال از انقلاب ایران گذشته بود و مردم اولین گامهای تجربه مردمسالاری را طی می نمودند. به هنگام ثبت نام کاندیداها، بیش از هزار و چهارصد نفر از کارگر و کارمند گرفته تا روشنفکر و دانشگاهی ثبت نام کردند اما رقابت اصلی بین افراد بیشتر شناخته شده شکل گرفت که در این میان نقش احزاب و گروه ها به خصوص آنانی که در پی کسب قدرت بودند آشکار تر بود.

در آن هنگام آیت الله خمینی به عنوان رهبر انقلاب، ظاهراً اظهار بی طرفی کرد و حتی از امکان تشخیص صلاحیت کاندیداها که قانون اساسی، اینبار استثنائاً" به او داده بود سر باز زد. اما امروز ما میدانیم علاوه بر مداخلات ضمنی آشکار، مثل "کسانی که به جمهوری اسلامی رای نداده اند نمیتوانند کاندیدا شوند" و ... در پشت پرده نیز اقدام میکرده است. امروز با انتشار خاطرات افرادی که در آن روز نقش داشتند، میدانیم که آقای بنی صدر را مناسب برای این مقام میدانست و به او پیغام داده بود که به نفع آقای حسن حبیبی کاندیدای حزب جمهوری اسلامی و نهضت آزادی و... کناره گیری نماید.

ولی پس از اینکه آقای بنی صدر با رای بالایی پیروز شد، بنا بر آنچه رفسنجانی در کتاب عبور از بحران ذکر کرده است به او و دیگر عاملان استبداد گفته است شما کاری کنید که مجلس را در اختیار بگیرید که آنان نیز با ترفند های گوناگون، از تهدید تا تقلب گرفته چنین کردند.

خمینی شخصیتی انطباق طلب بود و خود را با وضعیت جامعه و نبض آن تطبیق میداد. به دلیل دیدن اقبال عمومی و رای گسترده بیش از ۷۶ درصد مردم ایران به آقای بنی صدر، ناچار رای خود به او را نفی نکرد اما همین آدم پس از اینکه به راه استبداد رفت و مقابل رای مردم قرار گرفت در نامه ای نوشت و به دروغ سوگند جلاله یاد کرد که نه با نخست وزیری مهندس بازرگان که خود دولت امام زمانش خواند، موافق بوده است و نه با ریاست جمهوری آقای بنی صدر که خود مدعی شد او بر قلب ها حکومت میکند موافقتی داشته است!

انطباق پذیری و خوی استبدادی آقای خمینی او را بر آن داشت تا از همان ابتدا در پی محک جامعه تازه انقلاب کرده ایران شود. از اعتمادی که مردم به او داشتند از یک سو و غفلت و اعتیادی که جامعه استبداد زده ایران به استبداد پیدا کرده بود و بی خبری اکثریت غالب سیاسیون و روشنفکران، نهایت استفاده را برد و پی در پی گام در راه استبداد نهاد و با هر قدم که مردم کوتاه می آمدند او سنگی بر بنای استبداد گذاشت. در جوامعی که به مردمسالاری عرفان دارند و رای هر فرد ارزش دارد، معمولاً رای دهندگان از رای خویش پاسداری میکنند ولی در ایران پس از انقلاب چنین نشد و از فردای استقرار نظام جدید، ما مردم، کار را تمام شده فرض کرده و زمام امور را در دست حاکمیت رها کردیم. عیب بزرگی که در جوامع بخصوص استبداد زده از جمله نزد ما ایرانیان وجود دارد، این است که اغلب و بیشتر موارد حق را به مردم می سنجیم و نه مردم را به حق.

در آن روز ها این عیب به مرحله حاد خود رسیده بود و کمتر کسی حاضر بود که روش و کردار آیت الله خمینی را به حق بسنجد و به اصطلاح حرف او فصل الخطاب بود. او گفت "جمهوری اسلامی نه یک کلمه زیاد و نه یک کلمه کم" رفتیم و به اتفاق آرا رای دادیم. گفت "من از این به بعد آیندگان نمیخوانم" که حق او بود آیندگان را نخواند. اما در پی این سخن بود که حمله به مطبوعات آغاز گرفت

و متأسفانه مردم عکس العمل بایسته را نشان ندادند. هر روز با کلام و عملی که کوچک به نظر میرسید به محک خود دامن زد و مقاومت چندانی از سوی مردم ندید "فرموده امام" چماقی شده بود که میتوانست بر فرق هر کس فرود آید. با غفلت آنانی نیز که جمهوری در ایران را مردمسالار میخواستند و با دسیسه قدرت طلبان آزادی کش طرح اولیه پیش نویس قانون اساسی که بسیار مترقی و بر اساس حق حاکمیت مردم تهیه شده بود در مجلسی که خبرگانش نامیدند به کنار نهاده شد و قانون اساسی ای به تصویب رسید که ویروس استبداد فقیه در آن نهاده شد و لو اینکه سعی شد تا با قید "نظارت" فقیه از رنگ آن کم گردد، اما امروز ثابت شده است که کوچکترین ابهام در باره آزادی و استقلال برای یک جامعه و کشور مرگبار است.

با تصویب قانون اساسی و سپس رای که مردم باز هم با اکثریت به تبعیت از آیت الله خمینی به آن دادند، او دریافت گام های بعدی را نیز میتواند بردارد. اما انتخابات ریاست جمهوری و رای مردم به آقای بنی صدر علیرغم تبلیغات گسترده مبنی بر مخالفت او با ولایت فقیه که دور از واقعیت هم نبود، نشان داد که وجدان جمعی جامعه علیرغم خوگردن افراد با استبداد، جانبدار آزادی است. مخالفت آقای بنی صدر با نهادهای تازه بنیاد که به گفته خود او ستون پایه های استبداد نو پا را تشکیل میدادند، مخالفت او با اعدام حتا سران رژیم سابق، حراست از آزادی مطبوعات و مردم علیرغم جنگ و گزارشات روز مره او به مردم، از او چهره ای ساخت که آقای خمینی و دستگاه استبداد ساز او یعنی حزب جمهوری اسلامی، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، گروه مونتلفه و ... و دیگر اقمار محور استبداد، وجود او را برای استقرار استبداد خطر ناک یافتند و بالاخره دست بکار کودتا شدند و اولین تجربه رای مستقیم مردم ناتمام ماند.

امروز سالها پس از آن کودتای ننگین، کسانی که در آن نقش داشتند، کسانی که با صغیر شمردن مردم، ولایت مطلقه فقیه را چون بختک بر روی هست و نیستشان انداختند، کسانی که حق حاکمیت مردم را مشروط به التزام به صغیر شمردن خویش خواندند و آنها را صالح ندانستند که خود تشخیص خوب و بد خود را بدهند، در چند دستگی به جان هم افتاده اند و رد صلاحیت ها ابزار تسویه حساب شده است. حال عده ای فریاد بر آورده اند که صلاحیت ما که تا دیروز تائید بود، ما نماینده مجلس و امام و بودیم، ما گوش بفرمان مقام ولی مطلقه بودیم، و... حال چه شده است؟

این افراد از این امر غافلند که قانون قدرت این است، باید تقسیم کند و سپس حذف کند و گرنه پایدار نیست. هر روز دایره خودی ها در قدرت تنگ تر میگردد تا به حذف خود آن بیانجامد. امروز نوبت به اصلاح طلبان رسیده تا فله ای رد شوند. اما این ها یادشان رفته که خود زمانی در حذف فله ای حقوق مردم نقش داشتند؟ ظاهرا هنوز عبرت بایسته را نگرفته اند و گرنه آقای حجاریان از تئوری فشار از پائین و چانه زنی در بالا دست بر میداشت. گویی مردم ایران خلق شده اند تا عامل فشار به قدرت

رسیدن حضرات باشند . آقایان خاتمی و کروبی و رفسنجانی، بنا بر آنچه کروی مدعی است به این نتیجه رسیده اند که علیرغم رد گسترده صلاحیت ها، مردم را به شرکت هرچه پر شور تر در انتخابات دعوت کنند. این چه معنایی جز عوام کلانعام خواندن مردم از سوی این حضرات و علمای حکومتی را دارد؟ در این چند روزه که تب رد صلاحیت ها بالا گرفته کمتر کسی است که حقوق مردم را یاد آور شود . بیشتر بحث ها بر سر صلاحیت یا عدم صلاحیت فلان و بهمان است. حال وقت آن نرسیده است که ما مردم رشادت از خود نشان بدهیم و با تحریم فعال و گسترده نمایش " انتخابات " ، در روز موعود خیابانها را خلوت بگذاریم تا شوری آن برای مدعیان صغارت مردم و شیرینی آن برای زنان و مردان ایران، هر آن کس که دل در گرو آزادی دارد بماند؟.

jmpaknejad@yahoo.fr

<http://www.mahnaaz.com>

